

روش‌های کیفی-تفسیری در سیاست‌پژوهی

نویسنده: فرزاد علی پور^۱

[نوشته‌ی زیر گزارشی اجمالی از فصل بیست و هفتم دانشنامه‌ی تجزیه و تحلیل سیاست‌گذاری فرانک فیشر است که در آن سعی شده به نکات اصلی این فصل و مثال‌های کاربردی پرداخته شود. بدیهی است که گزارش زیر طابق نعل به نعل ترجمه‌ی اصلی مطالب فصل نباشد چرا که بر پایه‌ی ادراک نویسنده‌ی این گزارش شکل گرفته‌اند، از این رو امکان خطا و اشتباه در محتوای آن وجود دارد.]

فصل ۲۷ دانشنامه‌ی سیاست‌گذاری، به معرفی روش تفسیری در تجزیه و تحلیل سیاست‌گذاری می‌پردازد. نویسنده‌ی این فصل خانم دُورا یانو، استاد تمام دانشگاه واخنینخن هلند است. این استاد در به کارگیری روش‌های تفسیری در سیاست‌گذاری، علوم ارتباطات و نظایر آن چیره دست است. او با مقدمه‌ای کوتاه بحث خود را در این فصل آغاز می‌کند. او در ابتدا اشاره می‌کند که به کار بستن روش‌های کیفی در سیاست‌گذاری جدید نیست بلکه سابقه‌ی طولانی دارد. برای مثال استفاده از قوم‌نگاری و مصاحبه‌های عمیق با افراد متعدد. اما آنچه نوظهور است، توجه عمده به شفاف ساختن مراحل این تحلیل‌هاست که باعث یادگیری آسان‌تر آنها می‌شود و نیز بر اعتبار پژوهش‌ها صحنه می‌گذارد. برای نیل به این منظور، ملزم هستیم تا به زمینه‌های فلسفی و پیش‌فرض‌های روشی توجه داشته باشیم. همچنین باید چرخش‌گفتمانی در روش‌های کیفی را هم مد نظر قرار دهیم که از آن تحت عنوان چرخش تفسیری یاد می‌شود. نویسنده می‌افزاید که در این فصل به دنبال شرح و دفاع از چرخش تفسیری در روش است و از این رو نکات اصلی و ویژگی‌های محوری روش تفسیری را مورد توجه قرار می‌دهد. در نهایت هم چند نمونه از تحلیل‌های تفسیری را به اختصار بررسی و توضیح می‌دهد.

۱ دانشجوی کارشناسی ارشد سیاست‌گذاری عمومی دانشگاه تهران

(Farzad.alpr@gmail.com)

روش‌های تفسیری به چه معنا هستند؟

پژوهشگرانی که قبلاً از نام روش‌های کیفی برای پژوهش خویش بهره می‌جستند، اکنون از واژه‌ی جدیدی برای اشاره به همان موضوعات استفاده می‌کنند: روش‌های تفسیری. علت این امر هم ریشه در مسائل گذشته دارد و هم متأثر از مسائل جدید در فلسفه‌ی علم است. به طور کلی روش‌های کیفی به عنوان روش‌هایی متمایز از دهه‌ی ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰ پا به عرصه گذاشتند. نویسنده به نقش چند دانشگاه از جمله دانشگاه کلمبیا در توسعه‌ی این روش‌ها می‌پردازد. با تکوین پیوسته‌ی روش‌های کیفی، به تدریج یک نوع دوگانه میان روش‌های کمی و کیفی برقرار می‌شود. نویسنده استفاده از این دوگانه و اصطلاحات مرتبط با آن را به دلایلی با دشواری همراه می‌بیند:

- ایجاد تضادی که وجود ندارد. در عمل پژوهشگران کیفی نیز موارد را می‌شمارند و از آن سو پژوهشگران کمی هم داده‌های خود را تحلیل و تفسیر می‌کنند.
- در صورت استفاده از این اصطلاحات، تفاوت‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی این روش‌ها مغفول باقی می‌ماند. در واقع هر کدام از این روش‌ها، وضعیت واقعیت مختلفی را در نظر می‌گیرند. برای مثال تخصیص فضا به اعضای یک سازمان و چگونگی انجام دقیق آن، با ادراک آنان از تفاوت در منابع اختصاص یافته تفاوت دارد. از این رو تقسیم بندی کمی-کیفی این پیش فرض‌ها را نادیده می‌گیرد.
- تحت فشار استانداردهای ارزیابی متأثر از روش‌های کمی از قبیل اعتبار و اعتماد، پژوهشگران کیفی هم خود را ناگزیر از رعایت این استانداردها می‌بینند. حال آنکه به لحاظ پیش فرض، این استانداردها برگرفته از پوزیتیویسم هستند و با روح کلی روش‌های کیفی سازگاری ندارند. با این وجود، در همین راستا، محققان کیفی از نرم‌افزارهایی چون Atlas-ti برای پردازش کلمات و داده‌های مصاحبه استفاده می‌کنند.

با توجه به همه‌ی این دلایل، نویسنده یک تقسیم بندی دیگر پیشنهاد می‌دهد که عبارت است از:

الف) روش‌های کمی ب) روش‌های کیفی-پوزیتیویستی ج) روش‌های کیفی-تفسیری

پیش فرض‌های روش‌شناختی تفسیری:

روش‌های تفسیری به نوعی از دل فلسفه‌ی قاره‌ای زاده شده‌اند و از مباحثی چون پدیدارشناسی، هرمنوتیک و نظریه‌ی انتقادی تاثیر پذیرفته‌اند. در واقع این رویکرد در پاسخ به اثبات‌گرایی رایج در قرن نوزدهم شکل می‌گیرد.

پوزیتیویست‌ها در پی آن بودند که همچون طبیعت، برای انسان‌ها نیز قواعد عام و کلی کشف کنند تا بتوان در آن چارچوب، ویژگی‌های رفتار انسانی را تحلیل کرد. آنها بر روش علمی و به ویژه مشاهده تاکید داشتند و خواهان کشف قوانین جهان شمول برای جهان انسانی بودند. در حالیکه پژوهشگران کیفی تمایزهای مهمی با این رویکرد دارند.

اول اینکه این پژوهشگران نیازی به تبدیل کلمات به شماره‌ها را ندارند و نوعاً کلمه محور محسوب می‌شوند. آنها در جستجوی معنا و منابع آن از دل همین کلمات هستند. دوم آنکه این پژوهشگران، احتمال تاثیرگذاری خود را بر پژوهش رد نمی‌کنند و از مقوله‌ای تحت عنوان تاثیرات مصاحبه‌گر سخن می‌گویند. یعنی آنها موارد بیرونی مانند تحصیلات و تجارب مصاحبه‌گیرنده را بر داده‌های تحقیق تاثیرگذار تلقی می‌کنند. به عبارتی، این تجربه‌ی قبلی ما است که ادراک ما را شکل می‌دهد و این ادراک بر مواجهه با تحقیق تاثیر می‌گذارد. به این ترتیب، کاربرد هرمنوتیک و تجارب پدیدارشناسانه رواج می‌یابد تا رابطه‌ی نمادین میان ارزش‌ها و باورهای انسان و مخلوقاتش را کشف کند. ویژگی سوم نیز این است حوزه‌ی مطالعاتی محققان تفسیری، یک زمینه و بستر جزئی و خاص و دارای معانی چندگانه و ارزش‌های مختلف است. به همین دلیل هم تعمیم در روش‌های تفسیری سخت دشوار می‌نماید چرا که هم جزئی است و هم معانی متعددی وجود دارند که باید به کاوش درباره آنها پرداخت.

راه‌های تولید داده‌ها

اثبات‌گرایان، داده را به عنوان چیزی که در اطراف خود می‌یابند، می‌بینند. از نظرگاه آنان، داده‌ها در بیرون به انتظار نشسته‌اند تا پژوهشگر آنها را جمع‌آوری کند. به عبارتی، پژوهشگر بیرون از داده ایستاده است و بر آن احاطه دارد. درست عکس این قضیه برای پژوهشگران تفسیری صادق است. داده‌ی جمع‌آوری شده‌ی آنها، تفسیری و برساخته است، یعنی احتمال آن می‌رود خود پژوهشگر هم به عنوان یکی از شرکت‌کنندگان پژوهش، به ایفای نقش پردازد. با این مقدمه‌ی کوتاه، به راه‌های تولید داده در روش‌های تفسیری اشاره می‌کنیم. به طور کلی، سه راه گردآوری و تولید داده در این روش‌ها وجود دارد: مشاهده، مصاحبه، خواندن اسناد. در انجام پژوهش، می‌توان از یک یا همه‌ی این راه‌ها بهره برد.

مشاهده: هدف از بکارگیری این راه، نگاه کردن از زاویه‌ی شرکت‌کنندگان و کسب نوعی مشاهده‌ی دست اول است. کتاب با بیان مثالی، به روشن‌تر شدن مقصودش می‌پردازد. مثال درباره‌ی سیاست‌های مسکن در آمریکا و نرخ

سکونت افراد در مساحتی مشخص است. منطبق با این سیاست، در مساحتی معین، تعداد افراد مشخصی باید سکونت داشته باشند. پژوهشگری برای ادراک چگونگی اجرای این سیاست و مشاهده‌ی بدون واسطه، راهی یکی از خانه‌های مهاجرین در آمریکا می‌شود. او چندین هفته را با خانواده‌ای مکزیکی سپری می‌کند و سعی دارد مثل آنها به زندگی پردازد. ماحصل این مشاهده، درک این نکته است که سیاست‌های مسکن و محدودیت‌های آنها می‌تواند برای خانواده‌های مهاجران، تبعیض‌آمیز باشد؛ چرا که غالباً مهاجران خانواده‌های پرجمعیت‌تری دارند که با هم در یک خانه زندگی می‌کنند و اعمال محدودیت بر نرخ سکونت آنها می‌تواند آسیب‌زا باشد. به همین دلیل است، هربرت گانتس اذعان می‌کند که فرایند مشاهده می‌تواند درجات مختلفی از مشارکت را داشته باشد. یک طیف آن مانند مثال مشاهده‌ی همین خانواده‌ی مکزیکی است که در آن پژوهشگر، خود به عنوان بخشی از تحقیق مشارکت می‌کند. یا مثال دیگری که نویسنده مطرح می‌کند، قبول کردن مسئولیتی در سطح محلی است برای دیدن نحوه‌ی اجرای سیاست‌ها. اینها نمونه‌ای از مشاهده‌ی مشارکتی هستند. اما سوی دیگر طیف، تاکید بیشتر بر مشاهده‌ی صرف است تا مشارکت. مثلاً تحلیل مقایسه‌ای از زندان‌های ایالتی آمریکا که پژوهشگر به عنوان زندانی یا محافظ شرکت نمی‌کند، بلکه به صرف مشاهده بسنده می‌کند. در تمام این موارد، پژوهشگر از نقش خود آگاه است اما بعضاً در نقشی پنهانی فرو می‌رود که بلافاصله پرسش‌هایی اخلاقی را برمی‌انگیزاند. اینکه آیا اخلاقی است پژوهشگر، هویت واقعی خود را از شرکت‌کنندگان تحقیق مخفی کند تا بتواند اعتماد آنان را به دست بیاورد؟

مصاحبه: مانند اکثر مکالمات خانوادگی و روزمره است، با این تفاوت که مصاحبه‌کننده نقش بیشتری را بر عهده دارد. این نقش بیشتر در راستای درک تجربه‌ی زیسته‌ی مخاطبان اعمال می‌شود و به تجارب پدیدارشناسانه نزدیک است. برخلاف پژوهشگر پیمایشی که از متن سوالات نگاشته شده جدا نیست، پژوهشگر تفسیری برای درک جهان واژگانی مصاحبه‌شوندگان، از این چارچوب فراتر می‌رود. در سیاست‌گذاری، پژوهش‌های مرتبط با انجام مصاحبه، بیشتر حول محور قانون‌گذاران و افراد اجرایی می‌چرخد. لیکن مصاحبه نباید محدود به نخبگان شود چرا که دیگر بازیگران سیاست‌گذاری نیز در شکل‌گیری سیاست‌ها مهمند. این رویکرد در رد ادعای اجرای سیاست‌ها از بالا به پایین است. برای نمونه سیاست‌های مربوط به تکنولوژی را در نظر بیاورید که در آن بازیگران زیادی دخیلند و نمی‌توان مصاحبه را به جمع محدودی از نخبگان تقلیل داد. در نهایت نیز همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، مصاحبه به تنهایی می‌تواند منبع اصلی تحقیق تفسیری باشد، همچنین امکان ادغام آن با مشاهده نیز وجود دارد.

خواندن اسناد: هر نوع سندی اعم از لایحه، پیش‌نویس، دفترچه خاطرات، یادداشت‌ها، گزارش‌های سالانه، روزنامه‌ها و... می‌تواند برای به دست آوردن اطلاعات تاریخی به کار بیاید. خواندن این اسناد برای درک چگونگی

پاسخ دادن مردم به مسائل خاص است. همچنین زمانی که اشخاص حضور نداشته باشند، این آرشیوهای نوشتاری می‌توانند معنا آفرین باشند. مثال نویسنده در مورد سند سیاست‌های مهاجرتی در آمریکا است که بیانگر نحوه‌ی متفاوت مواجهه‌ی دولتمردان با این مسئله است. خواندن اسناد می‌تواند اطلاعات پیش‌زمینه‌ای برای طراحی تحقیق را فراهم کند.

روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها

تولید و تحلیل داده‌ها در اصل از هم متمایز نیستند اما نویسنده در اینجا از لحاظ زمانی آنها را از هم جدا می‌کند تا بتوان بهتر آن را توضیح داد. روش‌های تحلیل تفسیری گوناگونی وجود دارند، مطالعه‌ی موردی، گراند تئوری، اسطوره‌شناسی، نشانه‌شناسی، تحلیل محتوا، تحلیل گفتمان و... از این قبیل موارد هستند. بعضی از این روش‌ها به دلایلی در تحلیل سیاست‌ها بیشتر به کار رفته‌اند. نویسنده پنج مورد از این روش‌ها را به صورت اجمالی معرفی می‌کند.

تحلیل چارچوب یا ارزش-انتقادی

در این تحلیل، مصاحبه به همراه مشاهده و خواندن اسناد به چشم می‌خورد. در این تحلیل، دو یا چند اجتماع تفسیری (اجتماع گفتمانی، اجتماع معانی و...) شناسایی می‌شوند و زبانی که با استفاده از آن مسئله‌ی سیاستی را چارچوب‌بندی کرده‌اند، ترسیم می‌شود. با این کار ارزش‌های زمینه‌ساز هر چارچوب مشخص می‌گردد. کتاب بحران موشکی کوبا از گراهام آلیسون، نسخه‌ای قبلی‌تر از کاربست این تحلیل در سیاست است. نویسنده اذعان می‌کند که دلالت‌های مداخله‌گرایانه‌ی این رهیافت را به تحلیل اجرا هم تعمیم داده است.

تحلیل داستان‌گویی

استیون مینارد مودی و مایکل موشنو با استفاده از ترکیب جالبی میان مصاحبه و نوشتن خاطرات جهت‌دار، این روش را ابداع کردند که در اصل برای دستیابی به داستان‌های کارکنان خطوط مقدم (صف) و تجارب آنها از اجرای سیاست‌های عمومی است. اولین نسل این مطالعات را افرادی چون مایکل لیسکی و ریچارد ودرلی تشکیل می‌دادند که تمرکز آنان بر آشنایی نزدیک با آن چیزی بود که معلمان، مددکاران و افسران پلیس و امثالهم انجام می‌دادند. در واقع داده‌ی تولید شده حاصل از مشاهده‌ی افراد در حین انجام کار و صحبت با آنها بود.

تحلیل روایتی

برخی از محققان بین تحلیل روایتی و تحلیل داستان‌گویی تمایز قائل می‌شوند، درست همانند کارولین هندریکس که معتقد است تحلیل روایتی، توسعه‌ی خط کلی یک استدلال است؛ برعکس تحلیل داستانی که در بالا به آن اشاره شد. این تحلیل به مانند یک روایت حائز یک آغاز، میانه و پایان است. امری رو برای این تحلیل، از جریانی از نظریه‌ی ادبی استفاده می‌کند که از ضدروایت‌ها برای آشکار کردن روایت و استدلال اصلی بهره می‌جوید. همچنین تینکه ابما این تحلیل را در ارزیابی برنامه به کار بسته است. آنچه در میان همه‌ی تحلیل‌های روایت مشترک است، تمرکز بر اهمیت حضور زبان بازیگران سیاست است تا ویژگی اصلی منازعه هویدا شود و راه برای تفسیر هموارتر شود.

تحلیل دراماتورژیک

مارتین هاجر از نظریه‌ی یک تئورسین ادبی به نام کنت بورک وام می‌گیرد که نظریه‌اش پیرامون تحلیل نمایشنامه است. این نظریه به ترتیب ۵ مرحله دارد. بستر، بازیگران مورد پرسش، نحوه‌ی بازی یا عمل آنها، عاملیت و در نهایت اهداف آنها. این یک چارچوب نظام‌مند ایجاد می‌کند برای بازی‌های سیاستی. همچنین پیشنهادهایی را برای تحلیل سیاست و محیط سازمانی ارائه می‌دهد.

تحلیل طبقه‌بندی

یکی از گام‌های تحلیلی که ویژگی روش‌های تفسیری را شکل می‌دهد، معنا زدایی از تصورات و سیاست‌های عادی و رایج است. دیگران از واژه‌ی دیگری تحت عنوان ساختارزدایی از آن یاد می‌کنند که باعث می‌شود فرض‌های اساسی هر کدام از مسائل سیاستی آشکار شود و بهتر بتوان ساختار و زبان آن را مورد تحلیل قرار داد. سپس می‌توان این مسائل را طبق زبان و ساختار طبقه‌بندی کرد و در سیاست پژوهی به کار گرفت، همان گونه که طبقه‌بندی برای اهداف حکومتی، یک فعالیت رایج در سیاستگذاری است. در نهایت هم نویسنده به کاربست این تحلیل توسط خودش در برخی پژوهش‌ها در حوزه‌های بیمارستانی، گردآوری آمار و اشتغال اشاره می‌کند.

در پایان فصل نویسنده اشاره می‌کند که مدل‌های گوناگون بسیاری هم وجود دارند که شرح و بسط آن در این نوشته‌ی مختصر نمی‌گنجد، بنابراین منابع موجود در آخر فصل راهنمای مکملی برای این فصل محسوب می‌شوند. همچنین نویسنده بر آن است که با دیدن مطلوبیت این تحلیل‌ها و درک تجربه‌ی زیسته‌ی بازیگران مرتبط با سیاست و تاثیر آن در سیاستگذاری‌ها، اشکال دیگری هم به تدریج توسعه داده خواهند شد.